

# آنها که نمی خواهند بشنوند، نمی شنوند

محمد حسین مهدویان در گفت و گویی تفصیلی با «ایران» درباره فیلم تازه اش می گوید که همه دلخوشی اش در ساخت «درخت گردو» کارگردامروزی آن است

از گل بوفیوضی

محمد حسین مهدویان یکی از مصمم ترین کارگردان های سال های اخیر سینمای ایران است. او در اوج دلسردی و بیکاری جمعی تلاش کرده است دست کم سالی یک فیلم را به جشنواره و پس از آن به اکران عمومی برساند. اگرچه او کارنامه کاری اش را با مستندسازی آغاز کرد ولی در روند روبه جلو آثارش نشان داده است با توجه به داستان و به اقتضای هر پروژه فرم مناسبی را انتخاب می کند. با او در حال و هوای «درخت گردو» فیلم تازه اش و صحبت های پیرامون او و فیلم سازی اش در این سال ها گفت و گو کرده ایم.

وقتی به کارنامه محمد حسین مهدویان نگاه می کنم، قبل از همه، سوژه هایش انگار بخش زیادی از راه را رفته است، جایی می ایستی و چیزی را از منظری می بینی که نه تنها فیلم را، که آن زاویه دید مهجور و پنهان شده هم، از آن خودت می شود. کجای زندگی ایستاده ای و به جهان با چه دیدی نگاه می کنی؟ حتی می توانم تصور کنم غم و شادی ات هم با آن معمول متداول فرق داشته باشد. انگار اتفاقی افتاده و همه از آن خبر دارند اما وقتی تو تعریفش می کنی ماجرای دیگری می شود. قضیه چیست؟

نکته جالبی را در مورد انتخاب سوژه اشاره کردی و حتی زاویه دیدی که می شود با آن مواجه شد؛ چون گاهی سوژه ها خیلی دم دست و جلوی چشم به نظر می آیند اما مسأله این است که به آن اندازه و به آن خوبی که باید، درک نشده اند. بعضی موضوعات اتفاقا به خاطر زیاد جلوی چشم بودن و پیدا کردن یک وجه رسانه ای - ژورنالیستی شاید به آن اندازه ای که باید درک نشده اند. همیشه یک تمایزی بین یک اثر هنری و کارکرد رسانه ای از یک اثر هنری قائل بودم و هستم بخصوص در مورد هنرهایی مثل سینما که یک وجه رسانه ای هم پیدا کرده در دوران جدید. همیشه احساس می کنم بعضی موضوعات قربانی این جنبه رسانه ای ماجرا می شوند؛ برای مثال به این فکر می کنم چقدر ما در طول روز در تلویزیون، ماهواره و اینترنت خبر می خوانیم از مردن آدم ها؛ مثلا همین ویروس کرونا. آدم هایی را می بینیم که مثل برگ خزان روی زمین می افتند. چقدر روی ما تأثیر می گذارد واقعا؟ به اندازه کافی تأثیر نمی گذارد. وقتی مرور می کنی در ذهن می بینی بیشتر کمی تکان دهنده است و در واقع ترسناک تا اینکه تأمل برانگیز باشد و احساسات ما را برای طولانی مدت درگیر کند. آن هم به این دلیل است که باید جزئیاتی وجود داشته باشد در این تصاویر و روایت ها که در ارائه رسانه ای حذف می شود. مثلا ممکن است این آدمی که از دست رفته پدر خانواده ای باشد یا تنها فرزند مادری که پس از سال ها بچه دار شده است و آن بچه را به بیست سالگی رسانده و بعد در یک لحظه می بیند به خاطر یک اپیدمی در مقابل چشمانش در حالی که رفته است مثلا خرید کند بچه اش آن طرف خیابان ناگهان زمین می خورد. این جنبه های انسانی که در آثار و روایت های هنری می تواند انعکاس پیدا کند از سوژه ها به خاطر گسترش رسانه ها حذف شده است. من دوست ندارم گرفتار روایت های غالب رسانه ای و گرفتار اپیدمی های اجتماعی شوم؛ چیزهایی که اذیت می کنند. احساس می کنم اگر خودم را رها کنم در سیطره و اسارت این روایت های ناقص درمی آیم در نتیجه به عنوان یک فیلمساز همیشه سعی می کنم چه در انتخاب سوژه چه در انتخاب زاویه ای که برای هر سوژه پیدا می کنم متفاوت از آنچه القای شود در فضای عمومی رفتار کنم. چیزی که درباره شخصیت خود من گفתי هم هست. گاهی چیزهایی جامعه ای را متأثر می کند. وقتی در مورد آنها با دوستانم حرف می زنم متوجه می شوم من به اندازه دیگران متأثر نمی شوم. سال هاست سعی کرده ام دچار اپیدمی تأثر یا خوشحالی نشوم. فکر می کنم یکی از کارکردهای جدی سینما در دوران جدید هم همین باشد و علیه روایت های رایج باید عمل کند. همین ستیزه جویی با روایت های رایج به ما کمک می کند تا فهم بهتری داشته باشیم از خود موضوعاتی که قربانی این جنس روایت ها شده اند.

با وجود تمام این وسواس ها و مراقبت ها در شروع همکاری و در چند فیلم بعدی با افراد و مؤسساتی کار کردی که به لحاظ رسانه ای خیلی متهم به همراهی با جریان های هدایت شده و رادیکال شدی و عنوان های متفاوتی از دوسرطیف برشانه ات چسبانند. این آزار دهنده نبود؟  
برایش کاری نکردی؟ نخواستی آدم ها را از اشتباه احتمالی در بیاوری؟  
اوایل من خیلی سعی کردم توضیح دهم به آدم ها که کجا ایستاده ام و چه می کنم اما بعدتر متوجه شدم آدم ها وقتی